

دکتر دیوید ال. متیوسون، الهیات عهد جدید جلسه ۱۲، عهد جدید در مکاشفه و قوم خدا

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دیو متیوسون در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید است. این جلسه دوازدهم در مورد عهد جدید در کتاب مکاشفه و قوم خدا در عهد عتیق و عهد جدید است.

وقتی به عهد جدید در عهد جدید نگاه می‌کنیم، گفتیم که باید آن را با توجه به ساختار از پیش موجود اما نه هنوز موجود عهد جدید بررسی کنیم، و متوجه می‌شویم که این موضوع در برخورد عهد جدید با عهد جدید صادق است که اکثر متونی که بررسی کرده‌ایم، آغاز، یعنی جنبه از پیش موجود عهد جدید که در مسیح آغاز شده و در میان قوم او تحقق یافته است را نشان داده‌اند.

اما می‌خواهم خیلی خلاصه به متنی که قبلاً بررسی کردیم و تکمیل عهد جدید، یعنی جنبه‌ی «هنوز نه» را نشان می‌دهد، نگاهی بیندازم و آن مکاشفه ۲۱ و آیه ۳ است. و دوباره آن را می‌خوانم، و صدای بلندی از عرش شنیدم که می‌گفت، بنگرید، مسکن خدا اکنون در میان قوم اوست و او با آنها ساکن خواهد شد. آنها قوم او خواهند بود و خود خدا با آنها خواهد بود و خدای آنها خواهد بود. بنابراین، در اینجا فقط چند نکته‌ی کوتاه در مورد این موضوع بیان می‌کنیم.

اولاً، این امر به وضوح در چارچوب خلقت جدید به کمال رسیده اتفاق می‌افتد. بنابراین اکنون قوم خدا را در حضور خدا در زمینی جدید، در خلقتی جدید و در رابطه‌ای با عهدی جدید می‌بینیم. ثانیاً، برای تأیید این موضوع، قبلاً تشخیص داده‌ایم که مکاشفه ۲۱:۳ نقل قولی یا اشاره‌ای مستقیم به حزقیال فصل ۳۷ و آیات ۲۶ و ۲۷، یعنی عهد جدید در چارچوب عهد جدید حزقیال است.

بنابراین، اکنون، دوباره، ما در واقع دیدیم که پولس این متن را در ترکیب با لاویان ۲۶ در رساله دوم قرن‌تین ششم در زمینه عهد جدید که از قبل آغاز شده بود، نقل قول می‌کند. اکنون می‌بینیم که یوحنا همان متن را از حزقیال ۳۷ برمی‌دارد، و شاید او لاویان ۲۶ را نیز در ذهن داشته باشد. اما اکنون یوحنا از حزقیال ۳۶ و در زمینه خلقت جدید کامل نقل قول می‌کند ۳۷.

بنابراین اکنون قوم خدا را می‌بینیم که در خلقتی جدید، در رابطه‌ای عهد جدید با خدا که در میانشان ساکن است، زندگی می‌کنند. و یک بار دیگر، همانطور که در کتاب حزقیال تشخیص دادیم، اوج عهد جدید، زندگی، خدا با قومش، سکونت خدا با قومش بود. اگرچه حزقیال آن را از نظر یک معبد آخرالزمانی می‌دید، فصل‌های ۴۰ تا ۴۸.

حالا یوحنا آن را از منظر خود مردم می‌بیند، خود مردم اورشلیم جدید که معبد خدا هستند. بنابراین، این آیه، به نوعی، مقدمات بقیه مکاشفه ۲۱ و ۲۲ را فراهم می‌کند که مردم، خود اورشلیم جدید، جایی که خدا حضور دارد را توصیف می‌کند. و ما آن جمله نسبتاً تکان‌دهنده، حداقل برای گوش‌های یهودیان، را در ۲۱ و دیدیم، و من معبدی ندیدم زیرا خدا و بره معبد آن بودند ۲۲.

بنابراین، مکاشفه ۲۱ هدف مورد انتظار تاریخ رستگاری است، جایی که خدا اکنون در یک رابطه عهد جدید کامل با قوم خود ساکن است. بنابراین اکنون عهد جدید، که در خدمت عیسی، مرگ و رستاخیز او و در میان قومش آغاز شد، اکنون اوج و کمال خود را در سکونت عهد جدید خدا، رابطه عهد جدید او با قومش، در خلقتی جدید، که در آن گناه کاملاً از بین رفته است، و خدا به شیوه‌ای بی‌قید و شرط با آنها ساکن است،

می‌یابد. بنابراین، برای خلاصه کردن عهد جدید، دوباره دیدیم که عهد جدید، خود عهد اساسی یا به طور گسترده‌تر است.

عهد، اگر نه موضوع یا محور اصلی، ساختار اساسی است؛ مطمئناً نوعی ساختار اساسی زیربنایی از نحوه ارتباط خدا با قوم خود و چگونگی به ارمغان آوردن برکات برای قوم خود توسط خدا است. به نظر می‌رسد عهد جدید نوعی عهد فراگیر را ارائه می‌دهد که تحقق و تجلی را به همراه دارد؛ تمام عهدهای دیگر، مجموعه عهدهای تاریخی خدا با قوم خود، اکنون در برقراری عهد جدید به نهایت تحقق خود می‌رسند. و آن عهد جدید اول از همه، در عیسی مسیح و خدمت او، مرگ و رستاخیز او محقق می‌شود و اکنون به قوم او گسترش می‌یابد، اما این امر، و ناگفته نماند که پیش‌بینی می‌کند که عهد جدید نهایی و کامل، سکونت خدا با قوم خود در خلقتی جدید را پیش‌بینی می‌کند، که در آن مکاشفه ۲۱ و ۲۲ به طور مناسب و کتاب مقدس قرار دارند.

حال، کاری که می‌خواهیم انجام دهیم این است که به موضوع دیگری پردازیم که ارتباط بسیار نزدیکی با عهد جدید دارد، مانند معبد. و آن موضوع قوم خدا است. حال، قوم خدا احتمالاً باید به عنوان یک کلید دیده شوند، اگر نگوییم مرکز موضوع غالب الهیات عهد جدید، قطعاً یک موضوع کلیدی در الهیات کتاب مقدس و الهیات عهد جدید است، زیرا در سراسر کتاب مقدس، می‌بینیم که خدا در حال خلق قومی است که با آنها وارد رابطه خواهد شد.

و ما می‌بینیم که این مضمون در عهد عتیق جدید و همچنین در عهد جدید بسط یافته است. و مانند سایر مضامین، می‌خواهیم با ردیابی مختصر این مضمون در سراسر عهد عتیق شروع کنیم، و دوباره با قلم‌موی نسبتاً وسیعی نقاشی می‌کنیم، اما به تعدادی از متون با جزئیات بیشتری نگاه خواهیم کرد. و یک بار دیگر، هر بار این را می‌گوییم، اما تعدادی از متونی که به آنها نگاه می‌کنیم، متونی خواهند بود که قبلاً در رابطه با سایر مضامین بسط داده‌ایم.

اما می‌خواهیم با نگاهی به موضوع قوم خدا در عهد عتیق شروع کنیم. نقطه شروع برای بررسی موضوع قوم خدا، کتاب پیدایش و کتاب اول و دوم است، جایی که اولین قوم خدا، آدم و حوا، را می‌یابیم، جایی که می‌بینیم خدا با قوم خود، آدم و حوا، وارد نوعی رابطه پیمانی می‌شود. بنابراین، آدم و حوا فقط اولین موجودات آفریده شده نیستند.

بله، آنها هستند، اما آنها اولین قوم خدا هستند. آنها قومی هستند که خدا قصد دارد با آنها وارد رابطه شود. اما ما قبلاً دیدیم، در بررسی عهد عتیق یا بررسی پیدایش ۱ و ۲ و ۳، در همان ابتدای این دوره، دیدیم که آدم و حوا الگویی از گناه و تبعید را آغاز کردند که بعداً تکرار خواهد شد.

یعنی آدم و حوا با نافرمانی از خدا، شروطی که خدا به آنها می‌دهد، نافرمانی از رابطه پیمانی خود، امتناع از اطاعت، اعتماد به وعده‌های خدا و امتناع از اطاعت از کلام خدا، گناه می‌کنند. و به همین دلیل، آنها از باغ عدن، از حضور خدا، اخراج یا تبعید می‌شوند. بنابراین، سوالی که به این موضوع مرتبط می‌شود این است که خدا چگونه قرار است مردم را بیافریند؟ خدا چگونه قرار است مردمی را که با آنها وارد رابطه می‌شود، با آنها ساکن می‌شود و سکنی می‌گزیند، احیا کند؟ بنابراین، دوباره، این موضوع با عهد مرتبط است؛ با سکونت در معبد مرتبط است، با خلقت مرتبط است.

چگونه خدا قرار است قومی را دوباره برقرار کند، و چگونه قرار است با آنها وارد رابطه جدیدی شود؟ به یک معنا، نقطه توقف بعدی، خیلی خیلی کوتاه، می‌تواند یک بار دیگر روایت طوفان نوح باشد، جایی که خدا بشریت را داوری می‌کند اما بازماندگانی را حفظ می‌کند، کسی را حفظ می‌کند که از طریق آن تعهد خود را به خلقت، به قوم خود نشان می‌دهد، و در نهایت از طریق آن شروع به ایجاد رابطه خواهد کرد. اما مطمئناً

نقطه شروع مهم بعدی، فصل ۱۲ پیدایش و انتخاب ابراهیم توسط خدا است که پدر ملت اسرائیل می‌شود و ابراهیم، متاسفم، فصل ۱۲ پیدایش با دعوت خدا از ابراهیم برای ترک سرزمینی که اکنون در آن زندگی می‌کند، همانطور که دیدیم، آغاز می‌شود و او را به سرزمین جدیدی می‌برد که به او و اجدادش خواهد داد.

اما بخشی از وعده خدا به ابراهیم نیز این است که او ابراهیم را به ملتی بزرگ تبدیل خواهد کرد. بنابراین از طریق ابراهیم است که خدا شروع به خلق یک قوم می‌کند. از طریق ابراهیم است که خدا شروع به احیای نیت خود برای بشریت در پیدایش ۱ و ۲ می‌کند. چیزی که خواهیم دید این است که شما این اثر محدودکننده تدریجی را پیدا می‌کنید، که از آدم و حوا و تمام خلقت شروع می‌شود.

اکنون، از میان تمام بشریت، خداوند فردی خاص را که می‌خواهد، برمی‌گزیند و از طریق او ملتی پدید می‌آید که در نهایت همه ملت‌های زمین را برکت خواهد داد. با این حال، روایت ابراهیم مضمون مهم دیگری را نیز مطرح می‌کند، و آن این است که اسرائیل توسط خداوند فراخوانده یا برگزیده شده است. بنابراین، بار دیگر، خداوند ابتکار عمل را برای فراخواندن یا انتخاب یک قوم به دست می‌گیرد.

برای مثال، بعداً در روایت کتاب مقدس در تثنیه فصل ۷ و آیات ۶ تا ۸، این را می‌خوانیم: زیرا شما قومی مقدس برای یهوه خدای خود هستید. یهوه خدای شما، شما را از میان تمام قوم‌های روی زمین برگزیده است تا قوم او و دارایی ارزشمند او باشید. خداوند به شما محبت نکرد و شما را به این دلیل که از سایر قوم‌ها بیشتر بودید، انتخاب نکرد، زیرا شما از همه قوم‌ها کمتر هستید.

اما به این دلیل بود که خداوند شما را دوست داشت و به سوگندی که برای اجدادتان خورده بود، وفا کرد و شما را با دستی قدرتمند از مصر بیرون آورد و از سرزمین بردگی از قدرت فرعون، پادشاه مصر، رهایی بخشید این موضوع مهمی را که خدا انتخاب می‌کند، معرفی می‌کند: خدا قوم خود را فرا می‌خواند تا دارایی ارزشمند او باشند. خدا ابتکار عمل را برای انتخاب قوم خود به دست می‌گیرد و بعداً وقتی به عهد جدید می‌رسیم، خواهیم دید که این موضوع بسیار مهم می‌شود.

اما ابراهیم قطعاً نقطه شروع مناسبی است. در واقع، پیدایش ۱ و ۲ نقطه شروع ما خواهد بود، اما روایت ابراهیم قطعاً نقطه شروع مهمی برای خداست که شروع به خلق، تجدید و برقراری مجدد قومی می‌کند که با آنها وارد یک رابطه پیمانی خواهد شد. ابراهیم توسط خدا انتخاب و فراخوانده شده است؛ قوم او دارایی برگزیده او هستند و توسط خدا فراخوانده شده‌اند. شاید رویداد مهم بعدی، خروج، خروج از مصر باشد جایی که در خروج، رویدادی را می‌یابیم که نمونه بارز رستگاری اسرائیل است.

این نشان می‌دهد که خدا قوم خود اسرائیل را نجات می‌دهد؛ این فراخوان خداست، و انتخاب قوم او اکنون در نجات آنها از مصر توسط خدا محقق می‌شود. ما این را در متن تثنیه ۷ که خواندیم دیدیم. دلیل اینکه خدا قوم خود را نجات داد و آنها را از مصر فراخواند دقیقاً به این دلیل بود که او آنها را از طریق ابراهیم جدشان، برگزیده بود. او آنها را به عنوان دارایی ارزشمند خود برگزیده بود.

و اکنون فراخوان و برگزیدگی خدا از قومش، تجلی خود را در رهایی قومش از مصر می‌یابد. بنابراین، خروج فصل ۶ و آیات ۶ و ۷. خروج ۶، آیات ۶ و ۷، می‌خوانیم: «بنابراین به بنی اسرائیل بگو، من یهوه هستم و شما را از زیر یوغ مصریان بیرون خواهم آورد. شما را از بردگی آنها آزاد خواهم کرد و شما را با بازوهای کشیده و اعمال داوری قدرتمند رهایی خواهم بخشید.»

من شما را به عنوان قوم خود خواهم پذیرفت و خدای شما خواهم بود. بخشی از فرمول پیمان این است که من خدای شما خواهم بود و شما را به عنوان قوم خود خواهم پذیرفت.

بنابراین، دوباره، مردم در این عهد به طور جدایی‌ناپذیری به هم پیوند خورده‌اند. من شما را به عنوان قوم خود خواهم پذیرفت و خدای شما خواهم بود. آنگاه خواهید دانست که من خداوند، خدای شما هستم که شما را از زیر یوغ مصریان بیرون آوردم.

بنابراین، خدا قوم خود را از مصر رهایی می‌بخشد. این متن دوباره ما را با مضامین دیگری آشنا می‌کند. رستگاری، خروج جدید و مضامین دیگری که بعداً در این دوره به آنها خواهیم پرداخت. اما واضح است که رابطه عهدی منحصر به فرد خدا با قومش، این واقعیت که آنها قوم او هستند، او خدای آنهاست، به نظر می‌رسد انگیزه او برای رهایی آنها و رهایی آنها از اسارت در مصر باشد.

به نظر من، از دیدگاه دیگری، در این متون، و همچنین در سراسر عهد عتیق، اساساً آنچه را که هنگام نگاه به روایت کتاب مقدس اتفاق می‌افتد، درمی‌یابیم، این است که اسرائیل به عنوان آدم جدید عمل می‌کند. تعدادی از محققان نیز این موضوع را تشخیص داده‌اند. اخیراً، ان‌تی رایت، یک محقق عهد جدید، در برخی از نوشته‌های خود این موضوع را تأیید کرده است.

اما اسرائیل اساساً به عنوان یک آدم جدید عمل می‌کند. یعنی آنچه قرار بود آدم به عنوان حامل تصویر خدا انجام دهد، و آدم و حوا به عنوان حاملان تصویر خدا انجام دهند، در اطاعت از خدا، در حکومت بر تمام خلقت در سرزمینی که خدا اکنون آفریده و به عنوان هدیه بخشنده خود به آنها داده بود، در گسترش حکومت و جلال خدا در تمام خلقت، در ورود به یک رابطه پیمانی با خدا، اکنون با انتخاب ملت اسرائیل توسط خدا، از ابراهیم شروع می‌شود، و سپس ملت بزرگی که از او به وجود خواهد آمد، شروع به تحقق و تکمیل می‌کند. خدا اکنون شروع به برقراری مجدد و تحقق نیت اولیه خود برای بشریت در پیدایش ۱ و ۲ می‌کند. بنابراین، دوباره، بسیار شبیه آدم و حوا، اسرائیل اکنون به قوم پیمان خدا تبدیل می‌شود.

خدا با آنها وارد رابطه می‌شود. او خدای آنها خواهد بود و آنها قوم او خواهند بود. قرار است ملت اسرائیل نوری برای همه ملت‌ها باشد، حتی از پیدایش ۱۲ شروع می‌شود.

قرار بود سرانجام همه ملت‌ها از طریق اسرائیل برکت یابند، بنابراین قصد خدا فقط پرداختن به ملت اسرائیل، و طرد دیگران نبود، بلکه قرار بود آنها برای همه ملت‌ها برکت باشند. بعدها، و در بسیاری از متون نبوی می‌بینید که اسرائیل قرار بود نوری برای ملت‌ها باشد. آنها قرار بود به عنوان نوری برای همه ملت‌های جهان عمل کنند، در نهایت در تحقق وعده‌ای که به ابراهیم در پیدایش ۱۲ داده شده بود.

بنابراین، مانند آدم و حوا، آنها قرار بود حکومت خدا و جلال خدا را در سراسر زمین گسترش دهند، تا از طریق اسرائیل، همه ملت‌های زمین برکت یابند. با این حال، مانند آدم و حوا، ملت اسرائیل چرخه گناه و تبعید را ادامه می‌دهد. همانطور که آدم و حوا گناه کردند؛ آنها در حفظ تعهدات پیمان کوتاهی کردند و از باغ، سرزمین و معبدی که خدا در کنار قوم خود حضور داشت، رانده و تبعید شدند.

به همین ترتیب، ملت اسرائیل گناه می‌کند؛ آنها در حفظ تعهدات عهد کوتاهی کردند و از سرزمین خود رانده و تبعید شدند، از معبد و از حضور خدا دور شدند. اگرچه یکی از تفاوت‌ها این است که حضور خدا در واقع معبد را نیز ترک می‌کند، به خصوص در کتاب حزقیال، زکریا، حضور خدا معبد را به نشانه داوری ترک می‌کند و آن را ترک می‌کند. بنابراین، اسرائیل قرار بود دوباره به عنوان نوعی آدم جدید عمل کند.

کاری که قرار بود آدم و حوا انجام دهند، اکنون خدا اسرائیل را به انجام آن فرا می‌خواند. ما قبلاً به اهمیت فرمول عهد اشاره کرده‌ایم. فرمول عهد در سراسر کتاب مقدس، ما قبلاً در متنی که در اوایل خروج ۶ خواندم، دیدیم که خدا آنها را به عنوان قوم خود و خدا را به عنوان خدای آنها فرا می‌خواند.

فرمول عهد احتمالاً یکی از مهم‌ترین بیانات قصد خدا برای آفرینش یک قوم است. فرمول عهد بیانگر این واقعیت است که خدا اکنون در حال جمع آوری و آفرینش مردمی است که به او تعلق خواهند داشت. این فرمول، من خدای تو خواهم بود، تو قوم من خواهی بود، یا من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من خواهند بود، در قلب عهد قرار دارد و آنچه را که در مرکز این رابطه عهد قرار دارد، تثبیت می‌کند.

خدا قرار است خدای آنها باشد، و اکنون به دنبال قومی است. او اکنون در حال خلق قومی است. او اکنون در حال جمع آوری افرادی است که با آنها وارد یک رابطه پیمانی خواهد شد.

او خدای آنها خواهد بود و آنها قوم او خواهند بود. ما به فرمول عهد در لاویان ۲۶، ارمیا، حزقیال فصل ۳۷ و بسیاری از جاهای دیگر نگاه کردیم. ما فرمول عهد را بیانگر قصد خدا برای خلق قومی می‌دانیم تا او بتواند خدای آنها باشد و آنها بتوانند قوم او باشند.

یک بار دیگر، این به معنای تحقق آنچه خدا در پیدایش ۱ و ۲ در نظر داشت، است. در پیدایش ۱ و ۲ خدا در حال خلق یک قوم بود. او از زبان استفاده نمی‌کند، اما تقریباً می‌توانید از زبان برای توصیف آنچه در آنجا می‌گذشت استفاده کنید. خدا مردم را آفرید تا او خدای آنها باشد و آنها قوم او باشند.

با این حال، آنها دوباره در این تلاش از جانب خود در رابطه شکست خوردند و به دلیل گناه تبعید شدند. اما اکنون خداوند بار دیگر قومی را گرد هم می‌آورد تا نیت اولیه خود را برای بشریت در پیدایش ۱ و ۲ محقق کند. چیزی که قبلاً به آن اشاره کردیم این است که خواهیم دید که چگونه این موضوع در بقیه عهد عتیق، اما به ویژه در عهد جدید، توسعه می‌یابد. توجه کنید که چگونه موضوع قوم خدا به طور گسترده در پیدایش فصل‌های ۱ و ۲ آغاز می‌شود. من قبلاً به این موضوع اشاره کرده‌ام، اما به طور خلاصه، برخورد خداوند با قوم خود و قصد او برای ایجاد یک قوم به طور گسترده با آدم و حوا در متن کل خلقت آغاز می‌شود.

سپس، خود را از کل بشریت جدا می‌کند. برای مثال، این را در متن تثنیه دیدیم. از بین تمام بشریت و از بین همه مردم، خداوند افراد خاصی را انتخاب می‌کند و با یک فرد خاص شروع می‌کند.

سپس، شروع به گسترش کرد و کل ملت اسرائیل را در بر گرفت. اما سپس دوباره به طور گسترده به پایان می‌رسد تا همه ملت‌های زمین و همه آفرینش و همه مردم را در بر بگیرد. بنابراین این گسترده شروع می‌شود، محدود می‌شود و سپس دوباره گسترده می‌شود.

ما این را در عهد جدید نیز خواهیم دید. روشی که قرار است دوباره کار کند این است که خداوند به طور گسترده با آدم و حوا در متن تمام خلقت شروع می‌کند؛ او انتخاب خود را به ابراهیم و ملت اسرائیل محدود می‌کند. اگرچه انتظارات نبوی وجود دارد که این گسترش یابد، جایی که اسرائیل بار دیگر نوری برای ملت‌ها و همه ملت‌های جهان خواهد بود تا در واقع، به نظر من، وعده‌های اسرائیل را محقق کند.

عیسی وعده‌ها و نیت قوم خدا، اسرائیل، را تجسم خواهد بخشید. سپس دوباره گسترش خواهد یافت چیزی شبیه به یک ساعت شنی، که در ابتدا پهن است، باریک می‌شود و سپس گسترش می‌یابد. اما وعده‌ها بار دیگر در شخص عیسی مسیح باریک می‌شوند.

سپس، آنها گسترش می‌یابند تا یهودیان و غیریهودیان، همه کسانی که به عیسی مسیح ایمان دارند و اکنون قوم واقعی خدا می‌شوند را شامل شوند. بنابراین گسترده، محدود، گسترده، آدم و حوا، خلقت، محدود ابراهیم و اسرائیل، محدود، عیسی مسیح، و سپس دوباره گسترش می‌یابد تا تمام خلقت، از جمله یهودی و غیریهودی، که با ایمان به عیسی مسیح پاسخ می‌دهند را در بر بگیرد. همچنین خواهیم دید که بخشی از این

طرح این است که قوم خدا نیز در بُعد از پیش موجود اما نه هنوز موجود سهیم هستند و همچنین در تحقق، اول از همه، در مسیح، و سپس در تحقق یافتن در قوم او که با ایمان به او تعلق دارند، سهیم هستند.

ما این را نیز به عنوان بخشی از این محدود کردن و سپس گسترش در توسعه موضوع قوم خدا خواهیم دید. بنابراین، آنچه که می‌خواهیم در ادامه در رابطه با عهد عتیق به آن پردازیم، دنبال کردن تکرار وضعیت اسفناک آدم و حوا توسط اسرائیل است، جایی که دوباره، آدم و حوا فراخوانده می‌شوند تا قوم خدا باشند. آنها به دلیل نافرمانی شکست می‌خورند و تبعید می‌شوند.

سپس اسرائیل به عنوان آدم جدید از راه می‌رسد تا کاری را که قرار بود آدم و حوا انجام دهند، یعنی تبدیل شدن به قوم خدا، به انجام برساند. آنها نیز گناه می‌کنند و شکست می‌خورند و تبعید می‌شوند. بنابراین، این ما را به انتظارات نبوی از بازگرداندن اسرائیل از تبعید، و همچنین انتظارات نبوی از شمول غیریهودیان می‌رساند، که در نهایت اسرائیل، در رابطه با نیت خدا مبنی بر اینکه آدم و حوا جلال و حضور خدا را در سراسر زمین گسترش دهند، و در رابطه با پیدایش ۱۲، مبنی بر اینکه ابراهیم برای همه ملت‌های زمین برکت خواهد بود، در پیامبران می‌بینیم، بنابراین، انتظاری وجود دارد که غیریهودیان نیز در نجاتی که خدا به ارمغان خواهد آورد، گنجانده شوند.

اما می‌خواهیم با نگاهی به برخی از انتظارات نبوی در مورد احیای قوم اسرائیل از تبعید شروع کنیم. و یکی از مکان‌های شروع، کتاب اشعیا است. و باز هم، تصویر این است که اسرائیل اکنون چنین بوده است؛ هر دو پادشاهی جنوبی و شمالی به دلیل نافرمانی به تبعید رانده شدند، از سرزمین خود رانده شدند، از حضور خدا رانده شدند، و اکنون پیامبران احیای قوم خدا را از تبعید پیش‌بینی می‌کنند.

برای مثال، اشعیا فصل ۲، اشعیا، بخش اول کتاب، به مردم هشدار می‌دهد که چه اتفاقی خواهد افتاد، اینکه آنها به دلیل نافرمانی در شرف تبعید هستند، و سپس برخی از بخش‌های بعدی کتاب، آنها را در تبعید تصور می‌کنند، اما حتی به وضعیتی پس از تبعید نیز می‌پردازند. اما در این بخش، فصل ۲، درست در همان ابتدا، اگرچه اشعیا مردم یهودا را به خاطر شورش و گناهکاری‌شان سرزنش می‌کند، در بحبوحه داوری آنها فصل ۱ عمدتاً مجموعه‌ای از داوری‌ها یا انتقادات از اسرائیل است، در بحبوحه آن، در فصل ۲، این را می‌خوانیم. فصل ۲، و با شروع از آیه ۲، در روزهای آخر که در آینده خواهد بود، کوه معبد خداوند به عنوان بلندترین کوه‌ها بنا خواهد شد.

بر فراز تپه‌ها برافراشته خواهد شد و همه قوم‌ها به سوی آن روان خواهند شد. بسیاری خواهند آمد و خواهند گفت: بیایید، بیایید به کوه خداوند، به معبد خدای یعقوب برویم. او راه‌های خود را به ما خواهد آموخت تا در راه‌های او گام برداریم.

شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد. او میان ملت‌ها داوری خواهد کرد و اختلافات بسیاری از مردم را حل و فصل خواهد نمود. ایشان شمشیرهای خود را به گاوآهن و نیزه‌های خود را به قلاب‌های باغبانی تبدیل خواهند نمود.

ملت‌ها دیگر شمشیر بر علیه ملت‌ها نخواهند کشید و دیگر برای جنگ آموزش نخواهند دید. بیایید، ای فرزندان یعقوب، بیایید در نور خداوند گام برداریم. حال، این متن همچنین برای شمول ملت‌هایی که به اورشلیم می‌آیند، متن مهمی است، اما به وضوح به احیای قوم خدا می‌پردازد.

برای کسانی که به دلیل گناه و عصیان در شرف داوری هستند، نویسنده در همان ابتدای کتاب خود، نوای امید، احیا و رستگاری را به گوش می‌رساند، زمانی که قوم خدا به صهیون بازگردانده شوند. این [نوبت [سپس

برای جذب ملت‌ها به منظور یادگیری راه‌های خداوند عمل خواهد کرد. اشعیا فصل ۴۳، من به حزقیال رفتم، اشعیا فصل ۴۳، متن دیگری، بخش عمده‌ای از ۴۰ تا پایان کتاب، به ویژه ۴۰ تا ۵۵، به بازگشت از تبعید و احیای سرزمین قوم خدا می‌پردازد.

اما ۴۳ آیات ۵ و ۶، مترس، زیرا من با تو هستم. فرزندان را از شرق خواهم آورد و تو را از غرب جمع خواهم کرد. به شمال خواهم گفت که آنها را رها کن و به جنوب خواهم گفت که آنها را نگه ندار.

پسرانم را از دوردست‌ها و دخترانم را از اقصای زمین، هر که را به نام من نامیده می‌شود، که او را برای جلال خود آفریده‌ام، که او را سرشته و ساخته‌ام، بیاور. آنان را که چشم دارند اما نابینا هستند، که گوش دارند اما ناشنوا هستند، بیرون ببر. بنابراین اکنون قوم خدا به عنوان فرزندان یا پسرانی توصیف می‌شوند که خدا آنها را فرا خواهد خواند و از تبعید باز خواهد گرداند، و در یک عمل بازسازی به سرزمینشان باز خواهد گرداند.

فقط یک متن دیگر از ۴۹، اشعیا، هنوز کتاب اشعیا است. فصل ۴۹ و آیات ۸، از آیه ۸ شروع، ۴۹، می‌شود. این چیزی است که خداوند می‌گوید: در زمان لطف من، تو را اجابت خواهم کرد، و در روز نجات تو را یاری خواهم داد. من تو را حفظ خواهم کرد و تو را عهدی برای مردم خواهم ساخت، تا زمین را احیا کنی و میراث‌های ویران شده‌اش را دوباره واگذار کنی.

تا به اسیران بگویند: بیرون بیاوید و به کسانی که در تاریکی هستند، آزاد شوید. آنها در کنار جاده‌ها خواهند چرید و بر هر تپه‌ی بایر خواهند چرید. آنها نه گرسنه خواهند شد و نه تشنه، و نه گرمای بیابان و نه آفتاب بر آنها خواهد تابید.

آن که بر ایشان شفقت دارد، ایشان را هدایت خواهد کرد و در کنار چشمه‌های آب رهبری خواهد نمود. من تمام کوه‌هایم را به جاده تبدیل خواهم کرد، تمام بزرگراه‌هایم برافراشته خواهند شد. بنگرید، آنها از دوردست‌ها خواهند آمد، برخی از شمال، برخی از غرب، برخی از منطقه آسوان.

ای آسمان‌ها، فریاد شادی سر دهید! ای زمین، شادی کنید! ای کوه‌ها، سرود شادی سر دهید! زیرا، خداوند قوم خود را تسلی می‌دهد و بر ستمدیدگان خود شفقت خواهد ورزید. اکنون قوم او به دلیل تبعید رنج می‌کشند، اما اشعیا ۴۹ روزی را پیش‌بینی می‌کند که خدا آنها را با شادی بازگرداند. خدا قوم خود را به سرزمین خود باز خواهد گرداند و با او پیمان خواهد بست.

ما به فصل ۶۰ کتاب اشعیا اشاره کردیم. بخش‌هایی از آن را قبلاً خوانده‌ایم، اما برخیز و بدرخش، زیرا نور تو آمده است و جلال خداوند بر تو طلوع می‌کند. آیه ۳، ملت‌ها به سوی نور تو و پادشاهان به سوی روشنائی سپیده‌دم تو خواهند آمد. چشمان خود را بلند کن و به اطراف خود بنگر، همه جمع شو و به سوی تو آیند.

پسران از دوردست‌ها می‌آیند و دختران بر دوششان حمل می‌شوند. آنگاه خواهی دید و خواهی درخشید و قلبت از شادی خواهد تپید و سرشار خواهد شد. ثروت دریاها نزد تو آورده خواهد شد؛ ثروت ملت‌ها نزد تو خواهد آمد.

متون دیگری هم هست که می‌توانم در بقیه باب ۶۰ بخوانم، اما تمام اشعیا ۶۰ بازگشت قوم خدا به سرزمین، بازگشت به رابطه‌ای مبتنی بر عهد با او را پیش‌بینی می‌کند. ما چیزی مشابه را در باب‌های ۳۶ و ۳۷ حزقیال می‌بینیم. باز هم، نمی‌دانم که آیا می‌خواهم همه آن را بخوانم، اما باب‌های ۳۶ و ۳۷ حزقیال نیز در زمینه بازگشت قوم خدا هستند.

، باز هم، دلیل اینکه من برخی از این متون را می‌خوانم این است که شما بتوانید وقتی به عهد جدید می‌رسید، زبان و مضامین را درک کنید و ببینید که چگونه در آنجا توسعه یافته‌اند. این حزقیال ۳۶ است، دوباره، کلام خداوند بر من نازل شد، ای پسر انسان، هنگامی که قوم اسرائیل در سرزمین خود زندگی می‌کردند، آن را با رفتار و کردار خود نجس کردند. رفتار آنها در نظر من مانند نجاست ماهانه یک زن بود، بنابراین خشم خود را ریختم.

، آیه ۱۹، من آنها را پراکنده کردم، من آنها را داوری نمودم. آیه ۱۹، سپس آیه ۲۲، بنابراین خداوند می‌گوید این چیزی است که خداوند متعال می‌گوید، این به خاطر شما نیست، ای قوم اسرائیل، که من این کارها را می‌کنم، بلکه به خاطر نام مقدس خود است که شما آن را در میان ملت‌ها بی‌حرمت کرده‌اید. آیه ۲۳، من قدوسیت نام عظیم خود را که در میان ملت‌ها بی‌حرمت شده است، نشان خواهم داد.

آنگاه ملت‌ها خواهند دانست که من خداوند هستم، خداوند متعال اعلام می‌کند. زیرا من شما را از میان ملت‌ها بیرون خواهم آورد، شما را از همه کشورهای جمع خواهم کرد و شما را به سرزمین خودتان باز خواهم گرداند. سپس، متن عهد جدید آب پاشید و به آنها قلبی تازه بخشید.

آیه ۲۸، آنگاه سرزمینی را که به اجدادتان دادم به شما خواهم داد، که به وعده‌های ابراهیم در پیدایش ۱۲ مرتبط است. شما قوم من خواهید بود و من خدای شما. شما را از تمام ناپاکی‌هایتان نجات خواهم داد، غله را خواهم طلبید و آن را فراوان خواهم کرد و قحطی را بر شما نازل نخواهم کرد.

من میوه درختان و محصولات را فراوان خواهم کرد تا دیگر شرمند نشوید. آنگاه راه‌های بد و اعمال زشت خود را به یاد خواهید آورد و از گناهان و اعمال زشت خود متنفر خواهید شد. خداوند متعال می‌گوید: می‌خواهم بدانید که من این کار را به خاطر شما انجام می‌دهم.

بنابراین، چیزهای بیشتری وجود دارد که می‌توانیم بخوانیم. و سپس، در فصل ۳۷، حزقیال چیزی مشابه را از طریق استعاره استخوان‌های خشک که بلند می‌شوند و به هم می‌پیوندند، و سپس گوشت بر آنها می‌آید، و سپس خدا روح خود، روح عهد خود را در آنها می‌دمد، می‌گوید، و سپس فرمول عهد را نیز در حزقیال ۳۷ می‌یابیم. سپس، همچنین به عهد داوود اشاره می‌شود، جایی که داوود در فصل ۳۷ و آیه ۲۴ بر آنها حکومت می‌کند.

بنابراین، حزقیال نیز زمانی را پیش‌بینی می‌کند که خداوند قوم خود را از تبعید، که به دلیل گناه تبعید و پراکنده شده‌اند، مانند آدم و حوا، دوباره به سرزمینشان بازگرداند، عهد خود را تجدید کند و رابطه عهد خود را با قومش احیا کند. آنها بار دیگر قوم او خواهند بود و او خدای آنها خواهد بود. ارمیا ۳۱

در ارمیا ۳۱، در زمینه رابطه عهد با اسرائیل، یک بار دیگر دیدیم، دوباره به عقب برمی‌گردیم و آن را نمی‌خوانیم، اما در ارمیا ۳۱، خدا قصد دارد رابطه عهد خود را با قومش احیا کند، آنها را به سرزمین بازگرداند و آنها را قوم خود قرار دهد. او خدای آنها خواهد بود و آنها قوم او خواهند بود. حال، آنچه در تعدادی از این متون نیز مهم است، به ویژه متن ارمیا ۳۱ و متن حزقیال، این است که این امر همچنین پیوستن پادشاهی‌های شمالی و جنوبی را در متون نبوی فرض می‌کند.

خداوند پادشاهی شمالی اسرائیل و پادشاهی جنوبی یهودا را به هم پیوند خواهد داد. او وعده‌های خود را به قومش، چه پادشاهی شمالی و چه پادشاهی جنوبی، احیا خواهد کرد. اگر تاریخ عهد عتیق خود را به یاد داشته باشید، ملت اسرائیل به دو پادشاهی تقسیم شد، اما ما پیامبران را با پادشاهان و عبادتگاه‌های خود می‌یابیم، اما پیامبران را می‌بینیم که زمانی را پیش‌بینی می‌کنند که آنها احیا شوند و خداوند به وعده‌های خود به هر دو قوم عمل خواهد کرد و آنها را به عنوان یک ملت به هم پیوند خواهد داد.

می‌توانیم به تعدادی از متون دیگر اشاره کنیم، اما متون نبوی پیوسته زمانی را پیش‌بینی می‌کنند که خداوند قوم خود را احیا کرده و در یک عهد جدید وارد یک رابطه‌ی احیا-عهد خود خواهد شد، جایی که او خدای آنها خواهد بود و آنها قوم او خواهند بود، بار دیگر در تحقق وعده‌های خدا به ابراهیم، که به نوبه خود تحقق نیت اولیه خدا برای خلقت در پیدایش ۱ و ۲ بود. علاوه بر و در چارچوب انتظارات نبوی از احیای اسرائیل از تبعید، همانطور که قبلاً اشاره کردیم، انتظارات بی‌شماری از شمول غیریهودیان نیز می‌یابیم. به نظر من، این یک بار دیگر در تحقق پیدایش ۱ و ۲ است، جایی که قصد خدا برای آدم و حوا این بود که حکومت خدا و جلال او را در تمام خلقت گسترش دهند، اکنون می‌بینیم که نجات و احیا نه تنها برای قوم خدا، اسرائیل، بلکه شامل غیریهودیان نیز می‌شود. نقطه شروع این موضوع، پیدایش ۱۲: ۱-۳ است، جایی که خدا وعده می‌دهد ابراهیم را از سرزمینش می‌برد، او را به سرزمین جدیدی می‌برد، نام او را بزرگ می‌کند، از او ملتی بزرگ می‌سازد و او را برکت می‌دهد، بلکه همه ملت‌های زمین نیز از طریق او برکت خواهند یافت.

حال، چیزی که به نظر من در ادبیات نبوی در جریان است این است که ما شروع به دیدن این موضوع کرده‌ایم که حتی در متن نبوی نیز این امر محقق شده است. در جایی که متن نبوی، شمول غیریهودیان را پیش‌بینی می‌کند، در نهایت باید این را به عنوان تحقق وعده خدا به ابراهیم دانست که همه ملت‌های زمین، از طریق او و از طریق این ملت بزرگ که از او خواهد آمد، برکت خواهند یافت. و همانطور که قبلاً گفتم، این به نوبه خود، باید به عنوان تحقق نیت خدا برای بشریت و برای اولین خلقت او در پیدایش ۱ و ۲ تلقی شود. بنابراین، برای اشاره ساده به چند متن نبوی، ما قبلاً فصل ۲ اشعیا را خوانده‌ایم، جایی که در فصل ۲ اشعیا، نویسنده پیش‌بینی می‌کند که وقتی صهیون احیا شود، همه ملت‌ها، به گفته او، کوه‌های معبد خداوند برپا خواهند شد، بر فراز تپه‌ها برافراشته خواهند شد و همه ملت‌ها به سوی آن سرازیر خواهند شد.

بسیاری از ملت‌ها، بسیاری از قوم‌ها خواهند آمد و خواهند گفت: بیایید، بیایید به کوه خداوند، به معبد خدای یعقوب برویم. او راه‌های خود را به ما خواهد آموخت تا در راه‌های او گام برداریم. شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد.

اشعیا فصل ۵۶، اشعیا فصل ۵۶، و آیات ۶ تا ۱۱. و ضمناً، بیش از هر پیامبر دیگری، و شاید به همین دلیل است که اشعیا چنین نقش کلیدی در عهد جدید ایفا می‌کند، بیش از هر پیامبر دیگری، اشعیا شمول غیریهودیان در رستگاری و روی آوردن غیریهودیان به رستگاری آخرالزمانی که خدا برقرار خواهد کرد - آیات ۶ و ۷ اشعیا ۵۶ - را پیش‌بینی یا تأکید می‌کند.

و بیگانگانی که خود را به خداوند می‌سپارند تا او را خدمت کنند، نام خداوند را دوست بدارند و بندگان او باشند، همه کسانی که سبت را بدون بی‌حرمتی نگه می‌دارند و به عهد من پایبندند، آنها را به کوه مقدس خود خواهم آورد و در خانه دعا به آنها شادی خواهم بخشید. قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های آنها بر قربانگاه من پذیرفته خواهد شد، زیرا خانه من خانه دعا برای همه ملت‌ها نامیده خواهد شد. خداوند متعال اعلام می‌کند: «او که تبعیدیان اسرائیل را جمع می‌کند، من دیگران را نیز، علاوه بر کسانی که قبلاً جمع شده‌اند، نزد من جمع خواهم کرد.»

بنابراین، اشعیا به طور خاص زمانی را پیش‌بینی می‌کند که خداوند نه تنها قوم خود، اسرائیل، را دوباره احیا خواهد کرد، بلکه باعث جذب و آوردن سایر مردم و ملت‌ها نیز خواهد شد. ملت‌ها به اورشلیم سرازیر می‌شوند، و ملت‌ها برای پرستش خدا می‌آیند، و ملت‌ها برای پاسخ به اطاعت و سهم شدن در نجات عهد جدیدی که خداوند برای قوم خود فراهم می‌کند، می‌آیند. من فکر می‌کنم در حزقیال فصل ۳۶ نیز به این موضوع اشاره شده است.

حزقیال فصل ۳۶ و آیه ۲۳. همانطور که قبلاً در موارد متعدد دیده‌ایم، در حزقیال ۳۶، در زمینه‌ای هستیم که خداوند رابطه خود را با قومش احیا می‌کند. به آیه ۲۳ توجه کنید، اگرچه صریحاً به نجات ملت‌ها اشاره نمی‌کند، اما به ملت‌هایی که برای یادگیری راه‌های خداوند به اورشلیم می‌آیند، همانطور که در فصل ۲ اشعیا دیدیم، اشاره دارد.

اما حزقیال ۳۶:۲۳ به این اشاره دارد. من قدوسیت نام عظیم خود را که در میان امت‌ها بی‌حرمت شده است، نشان خواهم داد، نامی که شما در میان ایشان بی‌حرمت کرده‌اید. آنگاه امت‌ها خواهند دانست که من یهوه هستم، خداوند متعال می‌گویم.

وقتی من از طریق تو در برابر چشمان آنها مقدس می‌شوم، ما همچنین قبلاً به اشعیا ۶۰ و اشعیا ۶۰ در زمینه احیای اسرائیل، بازسازی اورشلیم و احیای قوم خدا به سرزمینشان نگاه کردیم، همچنین شامل اشارات متعددی به شمول ملت‌ها، ملت‌های آینده است. گاهی اوقات تصویر در اشعیا متفاوت است.

گاهی اوقات، به نظر می‌رسد که ملت‌ها برای خدمت به اسرائیل می‌آیند. گاهی اوقات، آنها برای شرکت در سبت و پیروی از راه و روش اسرائیل می‌آیند. اما گاهی اوقات، آنها نجات را تجربه می‌کنند، به خصوص در فصل ۲ کتاب اشعیا.

اما واضح است که به نظر می‌رسد اشعیا و حتی حزقیال ۳۶، شمول ملت‌ها را در نجاتی که خداوند اکنون برای قوم خود، اسرائیل، هنگام بازگرداندن آنها به ارمغان خواهد آورد، پیش‌بینی می‌کنند. در واقع، خود اسرائیل به عنوان نوری برای همه ملت‌ها عمل خواهد کرد تا آنها را به سوی خود جذب کند، در تحقق وعده‌های ابراهیم، مبنی بر اینکه برکتی برای همه ملت‌ها باشد. دو متن دیگر که در عهد جدید نیز نقشی دارند، اما دو متن دیگر که به نظر می‌رسد شمول غیریهودیان را در نجات پیش‌بینی می‌کنند، دانیال فصل ۷ و آیه ۱۴ هستند.

دانیال ۷ آیه ۱۴. من به عقب برمی‌گردم و آیه ۱۳ را می‌خوانم. در رؤیای شب، نگاه کردم و ناگهان کسی مانند پسر انسان را دیدم که با ابرهای آسمان می‌آمد.

او به پیشینیان روزگار نزدیک شد و به حضور او هدایت شد. به او اقتدار، جلال و قدرت مطلق داده شد و همه ملت‌ها و همه مردم از هر زبانی او را پرستش کردند. بنابراین، توجه کنید که همه مردم، همه ملت‌ها و مردم از هر زبانی او را پرستش می‌کردند.

سلطنت او ابدی و جاودان است. پادشاهی او هرگز نابود نخواهد شد. مورد دیگری که می‌توانم اضافه کنم، زکریا فصل ۱۴ است.

و این آخرین موردی است که به آن اشاره خواهیم کرد، اگرچه متون دیگری نیز وجود دارند که می‌توانیم به آنها نگاه کنیم. اما در زکریا فصل ۱۴، که باز هم متنی است که به احیای قوم خدا می‌پردازد، زکریا ۱۴ همچنین کسانی از ملت‌ها را به تصویر می‌کشد که برای سهیم شدن در نجات آخرالزمانی که خدا هنگام احیای قوم خود، اسرائیل، به ارمغان می‌آورد، می‌آیند. بنابراین، وقتی به انتظارات نبوی از احیای قوم خدا نگاه می‌کنیم، این دو مضمون را در میان مضامین دیگر می‌بینیم.

ما این دو مضمون غالب را در رابطه خود با قوم خدا می‌بینیم. خدا قوم خود، اسرائیل، را از تبعید باز خواهد گرداند. او آنها را به سرزمینشان باز خواهد گرداند.

او با آنها پیمانی خواهد بست. او خدای آنها خواهد بود. آنها قوم او خواهند بود.

با این حال، در عین حال، پیامبران پیوسته انتظار دارند که مردم سایر ملت‌ها، سایر اقوام، نیز در تحقق وعده ابراهیمی مبنی بر اینکه اسرائیل برکتی برای همه ملت‌ها خواهد بود، در رستگاری گنجانده شوند. در نهایت، همه ملت‌ها از طریق وعده‌هایی که به ابراهیم داده شده است، که بار دیگر شاهد آن بودیم، برکت خواهند یافت. این تحقق نیت خدا برای خلقت و بشریت از فصل‌های ۱ و ۲ پیدایش است. بنابراین، متون نبوی ما را با انتظار احیای قوم خدا در یک رابطه پیمانی با او، و سپس انتظار مردم سایر ملت‌ها، از اینکه غیریهودیان نیز در آن گنجانده شوند، تنها می‌گذارند.

حالا سوال این است که چگونه این امر محقق خواهد شد؟ چگونه این اتفاق خواهد افتاد؟ این ما را به آغاز موضوع عهد جدید قوم خدا می‌رساند. و در واقع، برای معرفی توسعه عهد جدید موضوع قوم خدا، که با انتظار نبوی برای احیای قوم خدا و همچنین شمول غیریهودیان به پایان می‌رسد، مدل‌های الهیاتی متنوعی وجود دارد، باز هم، برای درک موضوع قوم خدا در عهد جدید، به ویژه در رابطه با قوم اسرائیل، قوم خدا در عهد عتیق و انتظارات نبوی از احیا و تحقق وعده‌های احیا، مدل‌های الهیاتی متنوعی وجود دارد. ما قبلاً در رابطه با عهد جدید به چند مورد از این مدل‌ها اشاره کرده‌ایم، اما یک رویکرد، چیزی است که به عنوان دیسپنسیشنالیسم کلاسیک شناخته می‌شود.

دیسپنسیشنالیسم کلاسیک در شکل تاریخی خود، گسست قابل توجهی را بین قوم خدا در عهد عتیق اسرائیل، و قوم خدا در عهد جدید، کلیسا، درک می‌کند. و این دو یکسان نبودند و نباید این دو را با هم اشتباه گرفت. خدا به ملت اسرائیل وعده‌هایی داده بود که به معنای واقعی کلمه با اسرائیل، و فقط اسرائیل، به آنها عمل خواهد کرد، به همان شکلی که به آنها داده شده بود.

بنابراین، وقتی به عهد جدید می‌رسیم، چیزی که می‌بینیم قومی متفاوت است که نباید با ملت اسرائیل اشتباه گرفته شود، بلکه قومی است که اساساً وعده‌های معنوی، وعده‌های بخشش و نجات و غیره را به ارث خواهد برد. اما در عهد عتیق، قوم اسرائیل را می‌بینیم که از نظر قومی تعریف شده و نباید با قوم خدا کلیسا، در عهد جدید اشتباه گرفته شود و باید از آنها جدا نگه داشته شود. حال، روش‌های مختلفی وجود دارد که در دیسپنسیشنالیسم درک می‌شود.

ما گفتیم چیزی وجود دارد که به عنوان تقدیرگرایی مترقی شناخته می‌شود. برخی از تقدیرگرایان می‌گویند که پیوستگی بیشتری وجود دارد. آنها همچنان می‌گویند، بله، آینده‌ای برای قوم ملی-قومی اسرائیل وجود دارد، اما کلیسا به نوعی به آن متصل است و پیوستگی بین قوم خدا در عهد جدید و اسرائیل عهد عتیق وجود دارد. اگرچه آنها همچنان نوعی گسست را در مورد آینده‌ای برای قوم اسرائیل حفظ می‌کنند.

یک جنبش دیگر اغلب به عنوان الهیات جایگزینی شناخته می‌شود. شما اغلب می‌شنوید که مردم در مورد الهیات جایگزینی صحبت می‌کنند و آن این است که کلیسا در واقع جایگزین ملت اسرائیل می‌شود. خداوند همه این وعده‌ها را به اسرائیل داد و به دلیل شورش و امتناع اسرائیل از اطاعت، اکنون آن وعده‌ها و انتظارات نبوی از تحقق آن وعده‌ها را می‌بینیم که اکنون به کلیسا، قوم جدید خدا، منتقل شده است.

بنابراین، کلیسا در واقع جایگزین اسرائیل به عنوان وارث وعده‌های داده شده به اسرائیل می‌شود. آنها اسرائیل جدید واقعی هستند و در واقع جایگزین اسرائیل عهد عتیق می‌شوند و اکنون وعده‌های داده شده به اسرائیل را به ارث می‌برند. بنابراین، این اغلب الهیات جایگزینی نامیده می‌شود و اغلب مردم در مورد آن صحبت می‌کنند و بسیاری از مردم هنوز از نوعی الهیات جایگزینی حمایت می‌کنند.

با این دو قطب، به یک معنا، مفاهیم دیگری از رابطه بین اسرائیل به عنوان قوم خدا و کلیسا وجود دارد که می‌توانیم در مورد آنها صحبت کنیم، اما با توجه به این موضوع به عنوان پیش‌زمینه، می‌خواهم این سوال را

مطرح کنم و می‌خواهم در مورد اینکه با نگاه به عهد جدید، درک عهد جدید از قوم خدا چیست صحبت کنم؟ درک عهد جدید از رابطه بین قوم خدا و عهد جدید، آنچه اغلب کلیسا نامیده می‌شود، و قوم خدا در عهد عتیق اسرائیل چیست؟ به نظر من، نقطه شروع، شخص عیسی مسیح است، همانطور که در اکثر مضامین کتاب مقدسی-الهیاتی دیگر دیده‌ایم. بنابراین، می‌خواهم با انجیل‌ها شروع کنم و یک بار دیگر نشان دهم که وعده‌های خدا برای بازگرداندن، تأسیس و ایجاد یک قوم با عیسی مسیح به عنوان اسرائیل واقعی، به عنوان کسی که نیت خدا و وعده‌های خدا به قومش در عهد عتیق را تحقق می‌بخشد و تجسم می‌بخشد، آغاز می‌شود. نقطه شروع این کار، فصل دوم انجیل متی است، و من تمام فصل دوم انجیل متی را نمی‌خوانم، چون امیدوارم داستان برای شما کاملاً آشنا باشد.

البته ما آن را زیاد در ایام کریسمس می‌خوانیم و موعظه‌هایی در مورد آن می‌شنویم. اما بخش زیادی از آن در فصل دوم انجیل متی در جریان است و نکته اصلی که می‌خواهم به آن اشاره کنم، و فقط به چند متن نگاه می‌کنم، کل بخش را نمی‌خوانم، اما نکته اصلی که می‌خواهم به آن اشاره کنم، دوران نوزادی عیسی است فصل دوم، که به شرح حرکات عیسی در دوران نوزادی‌اش، درست پس از تولدش می‌پردازد. به نظر می‌رسد که حرکات عیسی در فصل دوم، تاریخ خود اسرائیل را منعکس و تقریباً تکرار می‌کند.

بنابراین، برای مثال، متوجه خواهید شد که عیسی، پس از تولدش، به مصر می‌رود، از مصر بیرون می‌آید، و آن نقل قول را در فصل ۲ و آیه ۱۵ می‌بینید: از مصر، پسر را فراخوانده‌ام. ما همچنین روایت هیرودیس را می‌خوانیم. وقتی او متوجه می‌شود که مغ‌ها او را فریب داده‌اند، تصمیم می‌گیرد تمام نوزادان پسر دو سال و کمتر را بکشد تا سعی کند ناجی اسرائیل را نابود کند. در فصل ۱، به یوسف دستور داده شده بود که عیسی را عیسی بنامد زیرا او قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد داد. بنابراین شما عیسی را به عنوان نجات‌دهنده، نوعی موسی جدید، دارید که قوم خود را نجات می‌دهد، اما مانند موسی و مانند ملت اسرائیل در واقع، مانند موسی، یک حاکم خارجی سعی می‌کند او را بکشد و نابود کند و تمام نوزادان پسر را درست مانند فرعون می‌کشد، و سپس عیسی و خانواده‌اش به مصر می‌روند، و خدا آنها را از مصر فرا می‌خواند، آنها را از مصر بیرون می‌آورد، درست مانند کاری که با اسرائیل کرد.

در واقع، آن نقل قول، از مصر پسر را فراخواندم، اشاره‌ای به فراخواندن اسرائیل از مصر توسط خداوند است، به معنای واقعی کلمه از مصر، از کتاب هوشع، هوشع فصل ۱۱ و آیه ۱. جالب اینجاست که شما به عقب برمی‌گردید و کتاب خروج را می‌خوانید، که در آن خداوند بارها اسرائیل را پسر خود می‌نامد. بنابراین اکنون به نظر می‌رسد که نویسنده متی می‌خواهد بگوید که خداوند در تلاش است تا وعده‌های خود را برای اسرائیل از طریق پسر بزرگترش، عیسی مسیح، محقق کند، با این کار که عیسی اساساً تاریخ اسرائیل را با پیوند دادن او با موسی و اسرائیل تکرار و بازگو می‌کند. بنابراین، عیسی منجی، نجات‌دهنده، نوعی نجات‌دهنده مانند موسی است که قوم خود را نجات خواهد داد.

او، مانند موسی، از تهدیدهای مرگ یک حاکم خارجی جان سالم به در می‌برد؛ این بار، به جای فرعون هیرودیس است که تصمیم می‌گیرد تمام نوزادان پسر را بکشد تا مطمئن شود که نجات‌دهنده‌ی اسرائیل را به دست می‌آورد. و مانند مصر، مانند ملت اسرائیل، عیسی در مصر است و خدا او را فرا می‌خواند و از مصر بیرون می‌آورد، به طوری که عیسی مسیح به وضوح، دوباره، به نوعی در حال تکرار تاریخ اسرائیل دیده می‌شود. این موضوع در فصل ۴ متی آشکارتر می‌شود.

در فصل ۴ انجیل متی، درباره وسوسه عیسی در بیابان می‌خوانیم و متی با این جمله شروع می‌کند که عیسی، توسط روح به بیابان هدایت شد تا توسط شیطان وسوسه شود. پس از ۴۰ روز و ۴۰ شب روزه گرفتن گرسنه شد. وسوسه‌گر نزد او آمد، شیطان نزد او آمد و گفت، اگر پسر خدایی، به این سنگ‌ها بگو نان شوند.

باز هم، پسر نامی بود که به ملت اسرائیل اطلاق می‌شد. اکنون عیسی پسر خداست، و شیطان اکنون با گفتن اینکه اگر پسر خدایی، به این سنگ‌ها بگو نان شوند، او را آزمایش می‌کند. و عیسی پاسخ داد، نوشته شده است که انسان نه تنها به نان زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر شود.

سپس شیطان او را به معبدی بلند، به بلندی معبد می‌برد و به او می‌گوید که به پایین پرد. و عیسی پاسخ می‌دهد، همچنان نوشته شده است، خداوند، خدای خود را آزمایش نکن. سپس شیطان او را به کوهی بسیار بلند می‌برد، تمام پادشاهی‌ها را به او نشان می‌دهد و می‌گوید، اگر مرا پرستی، اینها را به تو می‌دهم.

و سپس عیسی می‌گوید، دور از تو، شیطان. زیرا نوشته شده است، خداوند، خدای خود را پرست و فقط او را خدمت کن. حال، چیزی که می‌خواهم در مورد این متن به آن اشاره کنم، چند نکته است.

اول از همه، یک بار دیگر، می‌بینیم که عیسی تاریخ اسرائیل را بازگو می‌کند. اما نه تنها تاریخ اسرائیل، بلکه به نظر من تاریخ آدم و حوا را نیز. به نکته‌ای که می‌خواهم بگویم توجه کنید؛ دوباره به الگوی آزمایش یا وسوسه و گناه و تبعید توجه کنید.

بنابراین، آدم و حوا در باغ عدن توسط شیطان وسوسه و آزمایش می‌شوند؛ آنها گناه می‌کنند و تبعید می‌شوند. اسرائیل به عنوان آدم جدید از راه می‌رسد، قصد خدا برای انجام کاری که آدم و حوا در انجام آن شکست خوردند. آنها نیز وسوسه و آزمایش می‌شوند، گناه می‌کنند و به همین ترتیب از باغ عدن اخراج یا تبعید می‌شوند. اکنون عیسی از راه می‌رسد و او نیز آزمایش و وسوسه می‌شود، اما عیسی از این آزمایش سریلند بیرون می‌آید.

او کاری را انجام می‌دهد و به انجام می‌رساند که آدم و حوا و اسرائیل در انجام آن شکست خوردند. اکنون، عیسی در وسوسه خود از آزمون سریلند بیرون می‌آید. به اشاره به ۴۰ روز و ۴۰ شب که به وسوسه‌ها، آزمایش‌ها و سرگردانی اسرائیل در بیابان مربوط می‌شود، توجه کنید.

همانطور که گفتیم، به اشارات به پسر خدا نیز توجه کنید. اسرائیل پسر بود و اکنون عیسی به شکلی منحصر به فرد پسر واقعی خداست. آخرین چیزی که می‌خواهم به آن توجه کنید، آیتی از کتاب مقدس است که عیسی هنگام وسوسه شدن از آنها نقل قول می‌کند. این چیزی بیش از یک پیشنهاد است که بهترین راه برای مبارزه با وسوسه، نقل قول از کتاب مقدس است.

بله، درست است، و مطمئناً می‌توان آن را از اینجا استنباط کرد. اما وقتی به این متون عهد عتیق نگاه می‌کنید، همه آنها در چارچوب آنچه در مورد اسرائیل صدق می‌کرد، قرار دارند. و بنابراین، فکر می‌کنم عیسی در فصل ۴ متی، عیسی را به عنوان اسرائیل جدید معرفی می‌کند، به عنوان کسی که کاری را که اسرائیل نتوانست انجام دهد، به انجام می‌رساند.

اسرائیل از طریق گناه در آزمون شکست خورد، همانطور که آدم و حوا شکست خوردند. اکنون عیسی به عنوان اسرائیل جدید، و می‌توانیم بگویم به عنوان آدم جدید، از راه می‌رسد و از آزمون سریلند بیرون می‌آید و اکنون کاری را که آدم و حوا در انجام آن شکست خوردند، به انجام می‌رساند و کاری را که اسرائیل در انجام آن شکست خورد، به انجام می‌رساند. بنابراین، به نظر من، نقطه شروع این خواهد بود که بفهمیم عیسی اسرائیل جدید است.

عیسی مظهر و تحقق بخش نیت خدا برای اسرائیل و آدم و حوا است. اکنون که همه چیز در شخص عیسی مسیح به اوج و کمال خود می‌رسد، در بخش بعدی، به نمونه‌های بیشتری از عهد جدید خواهیم پرداخت تا

نشان دهیم که چگونه، به ویژه از همان ابتدا با انجیل‌ها، مضمون قوم خدا نه تنها در عیسی، بلکه در پیروان او نیز تحقق یافته است.

من دکتر دیو متیوسون در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید هستم. این جلسه دوازدهم در مورد عهد جدید در کتاب مکاشفه و قوم خدا در عهد عتیق و عهد جدید است.